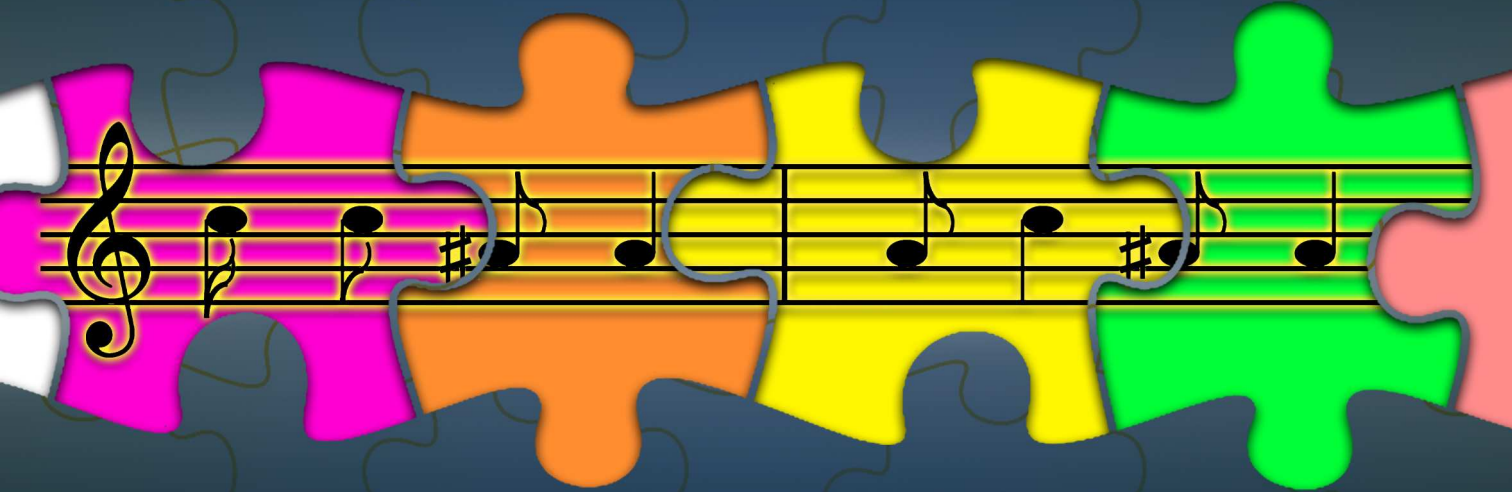


لگنت موسیقی



مسئله‌ی کندزبانی و زبان گرفتگی برای همه آشناست، اما پدیده‌ی مشابهی در عرصه‌ی موسیقی رخ می‌دهد که چندان هم آشنا نیست و صرفاً شماری از هنرآموزگاران با آن مواجه می‌شوند: زبان گرفتگی موسیقایی یا شاید بهتر باشد بگوییم نت‌پریشی که در خلالش هنرجو در حین اجرای قطعه یا اتود خود، ناگاه بر سر یک یا چند نت بازمی‌ماند و این نت‌ها را تکرار می‌کند. در نگاه اول بی‌درنگ دو پدیده‌ی نت‌پریشی و زبان‌پریشی را مشابه می‌یابیم، اما آیا راستی این دو پدیده یکی هستند؟ بی‌گمان به آسانی نمی‌توان بند آمدن زبان را با بند آمدن انگشتان بر ساز یا آن‌طور که پژوهش‌گر آمریکایی، بلوم‌مل می‌گوید، با «لکنِتِ سازی» یکی دانست.



ایهود یعیری در پژوهشی در ۲۰۰۷ به انواع زبان‌پریشی‌ها پرداخته است و به گواه کار او و بسیاری روان‌شناسان، عصب‌شناسان، و متخصصان مغز و اعصاب می‌توانیم بگوییم که زبان‌پریشی پدیده‌ای است که ده‌ها عامل مختلف می‌تواند موجب بروزش گردد. با این حال، میان زبان‌پریشی و نت‌پریشی چند شباهت هست که ارزش کاویدن دارد. (اگر در مورد نسبت زبان و موسیقی تردید دارید، می‌توانید در باقی فرستاده‌های همین صفحه متن مربوط به موسیقی و زبان را مطالعه کنید و اگر بیش از این‌ها به مستندات علمی نیاز دارید، می‌توانید با ما تماس بگیرید تا در این باب شما را به پژوهش‌های مختلف ارجاع بدهیم.)



در این امر تردیدی نیست که هیچ تمدن و اجتماع بشری بدون موسیقی و زبان نیست و نبوده است. به قول فردریک شوپن، اگر از درجات صوتی استفاده کنیم، موسیقی ساخته می‌شود و اگر از واژگان استفاده کنیم، زبان پدید می‌آید.

گویی شوپن می‌خواهد بگوید که زبان و موسیقی یکی هستند، اما راستش با توجه به چند نکته در می‌یابیم که کنش موسیقایی و کنش زبانی آن‌طورها هم که شوپن می‌گفت یکی نیست. برای مثال، افرادی که با عارضه‌ی نشانگان پریدر-ویلی (PWS) رشد می‌کنند، می‌توانند بدون زبان‌پریشی آواز بخوانند، ولی در حین سخن گفتن با دشواری زیادی روبرو می‌شوند



«دلیلش هم این است که در حین آواز خواندن شبکه‌هایی در مغز انسان فعال می‌شود که به‌طور موقت منطقه‌های مرتبط با سخن گفتن را دور می‌زند» (الم، ۲۰۰۵). از همین روست که بسیاری از درمان‌گرانی که با مسئله‌ی زبان‌پریشی دست‌وپنجه نرم می‌کنند، از آواهای موسیقایی استفاده می‌کنند تا مشکلات مراجعان را برطرف سازند. این بار هم از شوپن کمک می‌گیرم تا حرفم را بهتر توضیح دهم. شوپن به شاگردانش می‌گفت: «باید با انگشتانتان آواز بخوانید». این سخن شوپن به‌راستی حیرت‌آور است. انگاری او در همان نیمه‌ی نخست سده‌ی نوزدهم از رازهای پیچیده‌ی مغز و اعصاب باخبر بوده است.



جالب اینجاست که زولتان کودای، آموزگار و موسیقی شناس مجارستانی هم کمتر از صد سال بعد از شوپن به همین ایده رسیده بود که موسیقی را باید با آواز شروع کرد. مرادم این است که هر دو موسیقی‌دان بزرگ نامبرده دریافته بودند که آوازخوانی کنشی است که راه به اعماق جان و روان می‌گشاید.

بد نیست بازگردیم و مسئله را از نو و در پرتو این نکته‌ها بازخوانی کنیم: نت‌پریشی چیست؟ نت‌پریشی یعنی بند آمدن ذهن و انگشتان اجراکننده در حین اجرای اثر و ناتوانی موقتی او در بیان ایده‌های موسیقایی. در حین این بند آمدن، هنرجو یک یا چند ضرب/نت را تکرار می‌کند تا بتواند ایده‌ی موسیقایی را بیان کند.



در واقع هنرجو در حین این تکرار کردن، تصویری از نت هایش تهیه می‌کند تا بتواند آن‌ها را به فصاحت ادا کند. اگر تصویر موسیقایی در ذهن نوازنده به درستی شکل گرفته باشد، او می‌تواند به گوش درونش صداها را بشنود. ادوین گردون، هنرآموزگار آمریکایی شیوه‌ای ابداع کرده بود تا هنرجو پیش از هر کار بتواند نواهای موسیقایی را در ذهن خود بشنود. او از این ایده به نام «شنوش» یاد می‌کرد و زولتای کودای هم ایده‌ای داشت به نام درون شنوی که منظور از آن این بود که هنرجو باید بتواند صدای قطعه را در ذهن خود به درستی بشنود. وانگهی، اگر آدم بتواند تصویر صحیحی از قطعه در ذهن داشته باشد به جای آن که هریک از نت‌ها را با اتک (خیز) شروع کند، میان این نت‌ها پیوندی برقرار می‌کند و هر کدام را از پی دیگری، همچون پیوستاری منظم و منسجم به جای می‌آورد.



به این ترتیب هنرمند اجراکننده با روان و اعصابی آرام و عضلاتی آماده با سازش به فصاحت به سخن درمی آید؛ ولی وقتی که هنرجو با شتاب بیش از حد و با جا انداختن یا حتی با تکرار نادرست نتها قطعه اش را اجرا می کند، می گوئیم که دستان یا انگشتانش از ذهنش پیش افتاده است.

متخصصان علوم اعصاب در ۲۰۰۹ به کمک دستگاه های تصویربرداری از مغز دریافتند که درمان زبان پریشی با منطقه های در مغز رابطه دارد به نام منطقه ی برادمن که در لب پیشانی مغز جای دارد. از قضا که پیش تر نیز در ۲۰۰۳، دو پژوهش گر به نام های لویتین و منون متوجه شده بودند که درست همین منطقه ی مغز با تنظیم و نگاه داشتن ضرب موسیقایی مرتبط است. یعنی اکنون دیگر می دانیم که توانایی ضرب شماری ما تابعی است از کنش های مغزی مان در منطقه ی برادمن.



پس می‌توانیم بگوییم که نت‌پریشی از نظر زیست‌شناختی تا اندازه‌ی زیادی با زبان‌پریشی رابطه دارد. لیکن این گفته‌ها به چه کارمان می‌آید و چطور می‌توانیم مسئله را حل کنیم؟

به گواه بسیاری از همکارانم، هنرجویان زیادی هستند که در حین تمرین در خلوت و به‌دور از حضور دیگران، هیچ مشکلی در اجرای قطعه‌هاشان ندارند، اما همین‌که پایشان به کنسرت یا حتی به کلاس می‌رسد

این معنی که خود هنرجو در حین تمرین، به‌خوبی متوجه نمی‌شود که آن بخش را به‌درستی از آب در نیاورده است، چرا که نت‌ها را می‌تواند یکی پس از دیگری ادا کند، اما آن بخش تا اندازه‌ای برایش دشوار است و از همین روست که وقتی پیش هنرآموز گارش می‌رود، با اندکی اضطراب ضعف‌هایش در اجرای آن بخش آشکار می‌گردد.



به بیان دیگر، نت‌پریشی عارضه‌ای نیست که در نتیجه‌ی اضطراب پدید بیاید، بلکه اضطراب عامل آشکار شدن آن است.

یکی از ابتدایی‌ترین کارهایی که هنرآموزگار و هنرجو باید در چنین شرایطی انجام دهند، این است که نسبت به تکرارهای ناخواسته و غیرارادی بردباری بیشتری نشان دهند و هرگاه هنرجو در حین ادا کردن جمله‌های موسیقایی، یک یا چند نت یا به‌اشتباه و مکرر ادا کرد، هر دو نفر روی آن بخش متمرکز شوند و به‌طور جداگانه جمله‌های مسئله‌دار را آن‌قدر تمرین کنند تا عوامل اضطرابی مایه‌ی بروز مشکلاتی چون نت‌پریشی و پیش افتادن انگشت از ذهن نشود

